

متن پرسش

با سلام. بنده از حرف‌های شما این‌طور برداشت کرده‌ام که امام معصوم فقط برای دیدن و رسیدن به افق‌هایی است که دیگران نمی‌توانند آن‌جا را به ما نشان دهند و به آن‌جا برسند. یادم هست جایی دیدم یا فرموده بودید که مدتی روی متفکرین شرقی مثل کنفسیوس کار کرده‌اید و دیده‌اید آن‌ها هم حرف برای گفتن دارند اما در سطح خودشان. اگر حرف‌های شما را دست فهمیده باشم می‌توان این نتیجه را گرفت که رجوع به امام و تحت ولایت امام فقط برای رسیدن به بعضی مراتب عالی است و برای رسیدن به خیلی جاها می‌توان تحت ولایت بسیاری عرفا حکما متفکرین و فلاسفه بود، چون بسیاری از آن‌ها چه شرقی و چه غربی دیدگاه‌های عمیقی نسبت به انسان و هستی و زندگی دارند. اگر کسی به جای ولایت حضرت علی (علیه السلام) ولایت یک پیر طریقت را بپذیرد در نهایت می‌تواند او بشود نه امام علی. اما آیا پس از این نشئه مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت؟ اگر عارفی ذیل ولایت عارفی دیگر به مقامات برسد (هرچند نه آن افقی که ائمه خواسته‌اند و ما را بدان‌جا رهنمون می‌شوند) در آخرت از یک مومن معمولی که می‌دانسته امامش علی (ع) است و باید نماز بخواند و کار بد نکند مقام کمتری خواهد داشت؟ یا به او گفته خواهد شد تو ذیل ولایت علی (ع) نبودی پس از همه چیز محرومی؟ اساساً آیا ولایت امام من را به قله‌ی کوه می‌برد و مثلاً ولایت ابن عربی به دامنه آن؟ اصلاً مگر چند نفر به آن نقطه ای که امام به آن اشاره می‌کنند نگاه می‌اندازند؟ (رفتن و رسیدن به آنجا پیشکش) معلوم است انگشت‌شماری در هر عصری. با این توضیحات من ذیل ولایت امام هم نباشم چیزی از دست نداده‌ام چون من آن چند نفر انگشت شمار نیستم و نمی‌خواهم هم باشم. این مقدمات نتایج دیگری هم خواهد داشت. پس من می‌توانم یک یهودی باشم و ذیل ولایت موسی بن عمران. اتفاقی نمی‌افتد که می‌افتد؟ من که یک آدم معمولی خواهم بود و مرتبه ای از قرب به حق را خواهم داشت هزاران فرسخ هم از موسی (ع) دور، دیگر پیامبر خاتم و اینها بماند. می‌خواهم بگویم فرقی نمی‌کند من الان موسوی باشم یا محمدی (ص)، حالا شکل خم و راست شدنمان متفاوت می‌بود و إلاً اخلاق و رفتار و گفتار و نیکی و بدی که تغییری نمی‌کرد فقط افق آن گسترده می‌شد (که آن افق هم هدیه برای همان چند نفر انگشت شمار) آیا اعمال من مورد قبول نخواهد افتاد؟ آیا پیروی از شریعت محمدی (ص) برای این است که به آن افق آن چند نفر انگشت شمار پنهان در اعصار برسیم؟ من هم‌هاش مثال زدم تا إنشاء الله غرض من را بفهمید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی متوجه باشیم در حال حاضر و در شرایطی که امروز دنیا و بشریت دارد کامل‌ترین شریعت برای قرب الهی هست آیا می‌توان به کمتر از آن نظر کرد؟ آیا معقول است؟ آری اگر کسی متوجه وجود کامل‌ترین شریعت نیست و خود را به دین حضرت موسی «علیه‌السلام» می‌سپارد از آن جایی که از کامل به ناقص عدول نکرده به همان اندازه که به نور توحید دین حضرت موسی «علیه‌السلام» منور می‌شود در قیامت از آن نور بهره‌مند است، می‌ماند که در آن جا با خلأهایی روبه‌رو است که در زمان خود با آخرین شریعت برآورده می‌شده و او از کمالات آن دین محروم است. ولی این که می‌فرمایید مگر چند نفر به آن نقطه‌ای که امام به آن اشاره می‌کنند می‌توانند برسند؟ عنایت داشته باشید بحث رویکردها و جهت‌گیری‌ها مطرح است. آیا کسی که امام خود را امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» قرار داد و سعی کرده در طول زندگی به مرور و آرام‌آرام شخصیت خود را با آن حضرت هماهنگ کند، با کسی که امام خود را خلیفه‌ی اول و دوم و یا کنفوسیوس قرار داده یک رویکرد در زندگی دارند؟ گذشته از آن که ائمه‌ی ما «علیهم‌السلام» دارای ولایت تکوینی هستند و در جان شیعیان خود تصرف می‌کنند و شیعیان خود را به نور عصمت‌شان به تعادل لازم می‌رسانند و شما در زیارت امامان این را در خود احساس می‌کنید. موفق باشید